

تهران در آتش و خون!

شنبه ۳۰ خرداد ۸۸ - ۲۱ کشته و صدها زخمی

روز شنبه تهران شاهد شورانگیزترین و خونین ترین تظاهرات از آغاز تظاهرات میلیونی در پی تقلب بزرگ در انتخابات و کودتای اخیر بود.

قرار بود تجمع از ساعت ۵ از میدان انقلاب به سمت میدان آزادی آغاز شود. اما از ساعت سه بعد از ظهر حکومت تعداد بسیار زیادی از نیروهای بسیج و سپاه و وزارت اطلاعات و لباس شخصی های آموزش دیده را مجهز به باتوم اسپری فلفل و گاز اشک آور و کلت و موتورسیکلت های پرشی تندرو به صحنه آورده بود و در اکثر چهار راهها منتهی به خیابان آزادی گله های بسیجی که با لباس پلنگی و کلاهخود و باتوم بودند ایستاده بودند. حکومت هر کسی را که حاضر بود در جنایات امروز سهم بگیرد از حراست ادارات گرفته تا بسیجی های یونیفرم پلنگی خاکستری تا اطلاعاتی های جلیقه پوش و نیروهای جنگی سپاه را بکار گرفته بود تا نیرویش هر چه بیشتر بنظر آید.

در خیابان آزادی صدها موتور سوار مجهز به لباس های مشکی رنگ و باتوم -کسانی که به روبرو کاب معروف شده اند - در خط اتوبوس تند رو بی آرتی مرتب بالا و پائین رفته و باتوم های خود را به رخ مردم می کشیدند.

امروز در حقیقت اعلان حکومت نظامی بود و قرار بود که سپاه مردم را با سرکوب خونین و دستگیری های وسیع مرعوب کرده و به خانه هایشان بفرستد اما اینگونه نشد مردم مبارز و قهرمان درسی به مزدوران بی روحیه و نا کارآمد رژیم نشان دادند که در تاریخ ماندگار شد.

بغیر از نیروهای گارد ویژه سپاه آنها بیشتر موتورهای پرشی اش، سایر نیروهای حکومت نه به لحاظ آمادگی بدنی و نه به لحاظ آموزش برای جنگیدن چندان آماده نبودند و بهمین خاطر بود که گوشمالی سختی خوردند و از سر بزدلی و رسالت بسمت جوانان مبارز و قهرمان شلیک کرده و بنا بر اخبار رسیده حداقل ۱۹ نفر و حداکثر ??? نفر را کشتند و صدها نفر را زخمی کردند.

حدود ساعت ۵ صدها نفر از مردم مبارز از دو جهت خیابان آزادی بسمت میدان آزادی در حرکت بودند. گله های مزدوران سپاه و بسیج هر کدام بنا بر فراخور آموزشی که طی دو سال اخیر برای چنین روزی دیده بودند هر یک ادا و اطواری در می آوردند. برخی باتوم هایشان را بر سپر پلاستیکی شان می کوبیدند و برخی باتوم را به نرده ها می کشیدند تا سر و صدا ایجاد شود. اما مردم را بنای عقب نشینی از صحنه نبود. بالاخره در حوالی وزارت کار و بهبودی و مترو آزادی و بزرگراه یادگار امام گله های بسیجی- گارد ویژه، بطرف مردم حمله کرده و سعی در متفرق کردن آنان نموده و با باتوم به سر و کله عابریین زدند. مقابله و جنگ و گریز شروع شد. تعدادی از مردم به کوچه های فرعی رفتند و از آنجا با سنگ بطرف نیروهای ضد شورش حمله کرده و آنان را عقب می راندند.

در حالیکه جنگ و گریز در خیابان آزادی ادامه داشت خبر رسید که در خیابان های ستارخان و آذربایجان و جیحون و بزرگراه آزادی و میدان توحید و میدان ولیعصر و میدان انقلاب و میدان ونک و تهرانپارس و درگیرهای پراکنده راه افتاده و در میدان آزادی صدها هزار نفر شروع به گردهم آبی کرده اند.

من با گروهی که باهاشون بر خورده بودم بعد از مدتی درگیری با چندین نیروی حراستی و بسیجی و گارد ویژه با شعار "مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین" و "مرگ بر دیکتاتور" و آتش زدن دو سطل زباله پلاستیکی به سمت خیابان آذربایجان رفتیم و مشاهده کردیم که چند صد تظاهر کننده با حمل پرچم بزرگی به سمت تقاطع کارون و آزادی در حرکتند. اما از آن سمت نیروهای چماقدار گاردی و بسیجی با آنها در گیر شدند. در دیگر سوی خیابان آذربایجان در تقاطع رودکی صدها جوان مبارز تقاطع را در تصرف خود داشتند و آتش بزرگی برپا کرده بودند. بعد از مدتی نیروهای سپاهی از بالا شروع به حمله کردند که تعدادشان حدود ۱۵ نفر بودند. جمعیت شورش با روحیه عالی بسرعت صدها سنگ و چوب جمع کرده و به مقابله پرداختند و بسرعت آنها را عقب نشانند. اما آنها از نیروهای موتور و بسیجی کمک گرفته و با پرتاب چندین گاز اشک آور و سنگ دوباره هجوم کردند اما جمعیت قصد عقب نشینی نداشت مبارزه و پایداری جوانان این منطقه که به سلسبیل معروف است واقعا شورانگیز بود.

کمی بعد یک فروند هلیکوپتر از فاصله پائین از روی تقاطع رد شده بطوری که سرنشینی که دستش از پنجره بیرون بود دیده می شد. بسیاری از مردم فوری سنگر گرفتند. از سمت خیابان کارون بطرف تقاطع، ماشین بزرگ آب پاش حرکت

کرد که بلافاصله چند سنگ نصیص شد و بعد از گشودن آب بر چند نفر که کنار ایستاده بودند فوری دور زد و راهش را کشید و رفت!

بار دیگر شور و شوق جمعیت را فرا گرفت اما خبر رسید که گله ای از نیروهای بسیجی از پائین در حال آمدن بطرف بالا هستند و نیروهای گاردی نیز از بالا اما جوانان روحیه خود را نیاختند و تصمیم گرفتند درسی ابتدا به بسیجی ها بدهند و بعد برگردند و حساب گاردی های خسته و درمانده را برسند. در عرض چند دقیقه با یورش هم چون جنگ های دوره قدیم چند تن از نیروهای بسیجی را دستگیر کرده و کتک زدند و چند نفرشان که مجروح شده بودند را تحویل آمبولانسی که در محل حاضر بود دادند و بعد دوباره به سمت بالا هجوم بردند و نیروی سپاه را عقب نشانند.

دروید بر جوانان مبارز و غیور منطقه سلسبیل که علیه رژیم مبارزه کرده و جان های عزیز بسیاری را نثار مبارزه در راه رهایی و آزادی مردم کرده اند.

نیروهای حکومت مستاصل و در مانده تقاضای نیروی بیشتری کردند که در جواب آن با وجودیکه نیروهای موتوری در حال برگشت به پادگانشان بودند چندین موتوری با دو سرنشین به جمعیت حمله کردند اما نا کار شده و برگشتند!

در مدت کوتاهی ده ها نیروی نظامی به توسط وانت به محل آورده شدند اما باز هم جمعیت در حال مقاومت بود. در بالای خیابان رودکی نیروهای بسیجی و چماقداران یونیفرم پوش به مردمی که در کوچه های فرعی نظاره گر بودند حمله کرده و گفتند که متفرق شوید. اما کسی از جایش تکان نخورد بسیجی یونیفرم خاکستری- پلنگی پوشی عصبانی از کتک خوردن چند جانی همکارش به مرد جوانی که می گفت می خواهد به سمت محله اش برود نهیب زد که دور شود. اما مرد از جایش تکان نخورد بسیجی پر رو بناگهان کلت کشید و چند بار نهیب زد که می ری یا نه و بعد چند بار با لگد به کمر او کوبید و سپس دور شد و بعد شخصی پوشی آمد و همان اراچیف را تکرار کرد و زمانیکه مردم به کلت کشیدن و نشانه رفتن آن به یک غیر نظامی اعتراض کردند، گفت: اینها دارند خونریزی می کنند و بهتر است که بروید. اما جمعیت جواب داد: شما هستید که باید بروید تا احمدی نژاده هر شب همین بساطه!

در بزرگراه نواب که در این ساعت شب همیشه خیلی شلوغ بود، در اثر درگیری خلوت بود. عابری گفت که نزدیک به ۹ جسد را که توسط نیروهای سپاه کشته شده بودند را به چشم خود دیده است.

نیروهای حکومت نسبت به جمعیت کم هستند پس باید به چوب و سنگ و فلاخن مجهز شد و حسابشان را رسید. تهور نقش مهمی در این نبردها بازی خواهد کرد.

درگیری تا ساعت ده شب در خیابان رودکی و قصرالدشت و بزرگراه نواب ادامه داشت بجز چند بسیجی و سپاهی که نقش فرمانده را داشتند، باقی نفراتشان کلا روحیه خودشان را باخته بودند. تنها نیروهای موتوری که فقط کارشان ویراژ دادن در خیابانهاست ژست پیروزی به خود گرفتند. محل عبور و مرور اتوبوسهای بی آر تی منحصر در اختیار اینان بود که بنوعی بایستی راهشان را بست.

تظاهراتی برای روز یکشنبه فراخوانده نشده بود اما جمعیت بسیار زیادی تقریباً بدون درگیری از میدان بهارستان بسمت میدان هفت تیر با موفقیت راهپیمایی کردند.

نیروهای ضد شورش اساساً بین میدان انقلاب تا میدان آزادی مستقر بوده و ژست حفاظت از بانک ها را بخود گرفته بودند.

کانال های ماهواره ای صحنه دردناک کشته شدن ندا سلطان دختر جوان دانشجوی فلسفه که در اثر شلیک یک بسیجی از روی بامی در خیابان کارگر شمالی واقع در امیرآباد در کنار پدر یا استادش جان باخت را نشان داد که باعث خشم و ناراحتی بسیاری از مردم شده است. **مرگ بر سرکوبگران بزدل خلق!**

در مورد روشهای ناکار کردن نیروهای موتوری و پیاده بایستی چاره اندیشی کرد یک روش استفاده از سیم خار دار است و یا میخهای ستاره ای برای پنچر کردن نیروهای موتوری یا پهن کردن سیمها یا طنابهایی در خیابان که به محض حمله آنها بشود از دو طرف آنرا کشید و یا موتور را با سرنشینش سرنگون کرد یا فقط سرنشین جانیش را بشدت ناکار کرد.

در بخشهایی از شهر سعی می کنند حکومت نظامی برقرار کنند یعنی تجمع چهار نفر بیشتر ممنوع. تعداد زیادی لباس شخصی در اتوبوس ها آیه یاس سر می دهند. مردم ساکت و خشمگین هستند .

برای سه شنبه اعتصاب عمومی فراخوانده شده اما صد درصد نیست.

بر خلاف تصور بسیاری اینگونه نیست که در قسمت های جنوب شهر کودتاچیان پایه دارند. اما واقعیت این است که متوسط های شمال شهری خیلی فعالند. در حالیکه متوسط های تازه بدوران رسیده جنوب شهر محافظه کارند. البته نیاز به تحلیل سیاسی بیشتری از صف بندیهای طبقاتی در خیزش کنونی است.